

## انقلاب چین و مقایسه تطبیقی آن با انقلاب اسلامی ایران

علی محمد حاضری<sup>۱</sup>

ابراهیم ایران نژاد<sup>۲</sup>

**چکیده:** انقلاب اسلامی ایران و مقایسه آن با سایر انقلابهای بزرگ دنیا از زوایای متعدد مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله برآنیم که این پدیده عظیم را از منظر و دیدگاهی جدید با انقلاب چین به صورت تطبیقی مورد مطالعه قرار داده تا از این طریق، نقاط اشتراک و افتراق این دو انقلاب بزرگ را بازشناسیم. در این نوشتار، ابتدا به مسأله پژوهش در مقدمه اشاره شده، و پس از طرح مباحث نظری به معرفی تاریخچه و فرایند وقوع انقلاب چین پرداخته شده است. همچنین، برای مقایسه دو انقلاب از روش مقایسه تطبیقی انقلابها بهره جستیم. سپس در ادامه در چهار بعد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی و جوه اشتراک و اختلاف دو انقلاب را مورد بررسی قرار داده و در پایان نیز از مباحث مذکور نتیجه گیری شده است.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب، انقلاب اسلامی ایران، انقلاب چین، مقایسه تطبیقی، فرهنگ سیاسی، ایدئولوژی انقلاب.

### مقدمه

مقاله حاضر به عنوان مطالعه‌ای تطبیقی در خصوص مقایسه تطبیقی انقلاب چین با انقلاب اسلامی ایران ارائه می‌شود. هدف اصلی در این نوع مطالعات این است که در یک تحلیل عمیق، ابعاد گوناگون و جهات مختلف پدیده‌های مشابه را مقایسه نموده و در یک جمع‌بندی کلی با تعیین همگونیها و ناهمگونیهای آنها بتوان به یک قانونمندی مشترک و کلی رسید و بدین وسیله به

---

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس.

e-mail: majid6688@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی از پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

e-mail: Irannejad1985@gmail.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۸/۷/۵ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۸/۹/۱ مورد تأیید قرار گرفت.

کشف علل و چگونگی پدیده‌ها و حوادث اجتماعی و در حقیقت به پیشرفت علوم اجتماعی کمک کرد. بنابراین مطالعات تطبیقی در علوم، به ویژه علوم انسانی، علی‌رغم پیچیدگیها و اشکالات آن از شیوه‌های مطلوب و مفید می‌باشد که مورد توجه محققین و دانشمندان علوم انسانی بوده است.

به طور کلی مطالعات تطبیقی انقلابها، دو کمک عمده به پیشرفت علم می‌کند: اول آنکه اطلاعات وسیعی در ابعاد مختلف از انقلابهای بزرگ دنیا برای محققین فراهم می‌کند. بدون مطالعه تطبیقی ممکن است بسیاری از زوایا و ابعاد تحولات انقلابی برای همیشه در تاریکی و ابهام باقی‌مانده و ضرورتی به روشن شدن آنها احساس نگردد. دیگر آنکه مطالعات تطبیقی موجب می‌شود که مدلها و تئوریهای متعدد به ویژه در زمینه علت و چگونگی بروز انقلابها، به جامعه علمی ارائه شود. تئوریها و مدلها ارائه شده و مورد استفاده در بررسیهای علمی اغلب از مطالعات و تجربیات کسب شده از انقلابهای بزرگ به دست آمده است (محمدی ۱۳۸۲: ۲۳). مسأله محوری ما در این تحقیق این است که دو انقلاب چین و انقلاب اسلامی ایران از برخی جهات مشابه هم هستند. بنابراین سؤال اصلی حول این محور شکل می‌گیرد و روند کار به گونه‌ای پیش می‌رود که به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که: انقلاب چین با انقلاب اسلامی ایران دارای چه وجوه افتراق و اشتراکی است؟

فرض ما بر این است که تحولات و رخدادهاى منتهی به انقلاب اسلامی برای خوانندگان و مخاطبان این مقاله معلوم است، و جز در مقام مقایسه با انقلاب چین، سیر تحولات انقلاب اسلامی ایران به نحو مستقل مطرح نمی‌شود. اما قبل از پرداختن به مقایسه دو انقلاب، برای آشنایی بیشتر خوانندگان با انقلاب چین، به پروسه انقلاب و شرایط پیشا انقلابی در جامعه چین به صورت خلاصه اشاره خواهد شد.

### بحث نظری

بررسی تئوریهای مطالعه شده در تحلیل انقلابها نشان می‌دهد که عموماً از یک بعد و از یک زاویه به این پدیده پیچیده و استثنایی در تاریخ بشریت توجه شده است. مطالعه این تئوریها - اعم از تئوریهای مارکسیستی و تئوریهای ارائه شده در جهان غرب - نشان می‌دهد که پژوهشگران برای مطالعات تطبیقی کار آسانی در پیش رو ندارند (محمدی ۱۳۸۲: ۳۷). بنابراین در بررسی مقایسه

تطبیقی انقلابها با یک ضعف تئوریک، مخصوصاً در خصوص وقایع پس از انقلاب مواجه می‌شویم. اما برای آنکه بررسی تطبیقی دو انقلاب چین و ایران غنای بیشتری یابد از نظریه تطبیقی - تاریخی جان فورن در خصوص کشورهای جهان سوم - تا جایی که با اهداف پژوهشی ما همخوانی دارد - بهره خواهیم برد.

فورن در مقاله خود با عنوان «جامعه‌شناسی تطبیقی - تاریخی انقلابهای اجتماعی کشورهای جهان سوم» محور فکری نظریه پردازان اخیر را استخراج کرده و دیدگاهی تألیفی ارائه داده است که بر توازن بین عوامل دو گانه مانند ساختار و کارگزاری، اقتصاد سیاسی و فرهنگ، دولت و ساختار اجتماعی و عوامل داخلی و خارجی تأکید می‌شود (فورن ۱۳۸۴: ۳۰۰). به اعتقاد ایشان برای اینکه یک انقلاب اجتماعی موفق شکل بگیرد، باید پنج عامل علی با هم ترکیب شوند: ۱) توسعه وابسته؛ ۲) حکومت سرکوبگر، انحصارگرا و متکی به شخص؛ ۳) شکل‌گیری و تبلور فرهنگهای سیاسی مقاومت و بحران انقلاب همراه با ۴) رکود اقتصادی؛ و ۵) ارتباط باز با نظام جهانی (یعنی امکان نفوذ خارجی) (فورن ۱۳۸۴: ۳۰۰).

منظور از «توسعه وابسته» فرایندی است که به صورت «رشد در درون محدودیتها» مشخص می‌شود. این ویژگی بعضی کشورهای جهان سوم، در لحظات معینی از تاریخ آنهاست که توسعه - یعنی افزایش تولید ناخالص ملی (GNP)، تجارت خارجی، تولید صنعتی و کشاورزی - با پیامدهای ناشی از تحولات اجتماعی از قبیل تورم، بدهکاری، افزایش نابرابری و کمبود عوامل زیربنایی مانند مسکن و آموزش همراه می‌شود. این فرایند پیچیده بیانگر ساختار اجتماعی در حال تحولی است که نارضایتیهای اقتصادی و اجتماعی در بین بخشهای گوناگون جامعه، شامل کارگران شهری، طبقه متوسط و گروههای مادون طبقات دهقانان روستایی، کشاورزان و کارگران به وجود می‌آورد (فورن ۱۳۸۴: ۳۰۰).

«حکومت سرکوبگر، انحصارگرا و متکی به شخص» که اغلب (و نه همیشه) با توسعه وابسته همراه است، سرکوب طبقه پایین و کنار زدن طبقه متوسط بالنده و نخبگان اقتصادی را در امر مشارکت در امور سیاسی پیش می‌گیرد (فورن ۱۳۸۴: ۳۰۰).

برای اینکه حرکت [انقلابی] بر اثر عوامل تعیین کننده ساختاری شامل، نارضایتیهای حاصل از توسعه وابسته و حکومت سرکوبگر و انحصارگرای شخصی شکل بگیرد، باید بخشهای گسترده‌ای از گروهها و طبقات بتوانند شرایط زندگی خود را به صورت تحلیلهایی انعطاف پذیر و مؤثر مطرح

کنند، به طوری که بتوانند حرکت نیروهای آنها و ائتلاف با دیگران را سامان دهند. این فرهنگهای سیاسی مخالفت می‌تواند ریشه در منابع گوناگون داشته باشند: از ایدئولوژیها، سنتهای فرهنگ مردمی، گرایش عوام، اندیشه‌ها و احساسات ملی‌گرایانه (علیه سلطه بیگانگان)، سوسیالیسم (برابری و عدالت اجتماعی)، دموکراسی (خواست مشارکت مردم در امور و توقف خودکامگی)، مذهب (مقاومت در برابر رنج و شرارت) و مانند آنها. گروهها و طبقات و کنشگران متفاوت، مجموعه پیچیده‌ای از اندیشه‌های فوق را می‌پذیرند و این پذیرش آنها را برای نقد نظام سیاسی موجود آماده می‌کند و استعدادها را به حرکت درمی‌آورد. این عامل بر نقش اجتناب‌ناپذیر انسانی و معنایی که به وقوع (یا عدم وقوع) انقلاب می‌انجامد، تأکید دارد (فورن ۱۳۸۴: ۳۰۱).

عامل نهایی در این مدل «بروز شورشهای انقلابی» است که دولتها را ضعیف‌تر و نیروهای مخالف را جسورتر می‌کند. این عامل دو بُعد دارد: یکی داخلی و دیگری خارجی. به اعتقاد فورن هنگامی که عامل «رکود اقتصادی» در مسیر تحولات اجتماعی با عامل «نظام جهانی باز» همراه می‌شود، ترکیبی قدرتمند برای موفقیت جنبش‌های انقلابی به وجود می‌آورد. وضعیت باز نظام جهانی، راه را برای نظارت و نفوذ قدرت خارجی فراهم می‌کند؛ تحقق چنین وضعیتی ممکن است بر اثر جنگ یا رکود جهانی، یا نتیجه رقابتهای بین یک یا چند نمونه از قدرتهای مرکزی، یا ناشی از رهنمودهای متفاوتی باشد که به دیکتاتوریهای جهان سومی می‌رسد (فورن ۱۳۸۴: ۳۰۲ - ۳۰۱). مجموع این پنج عامل شرایط مناسبی را فراهم می‌کند که ممکن است باعث تقویت جریان انقلابها شود.

اگر موارد مذکور را مطابق با اهداف پژوهشی خود بازنویسی کنیم می‌توان: ۱) در بعد فرهنگی شکل‌گیری و تبلور فرهنگهای سیاسی مقاومت و نقش ایدئولوژی، آرمانهای انقلابیون و نقش مذهب در دو انقلاب؛ ۲) در بعد اجتماعی، طبقات و نیروهای اجتماعی انقلاب؛ ۳- در بعد اقتصادی، توسعه وابسته همراه با رکود اقتصادی؛ ۴- در بعد سیاسی، حکومت سرکوبگر، انحصارگرا و متکی به شخص همراه با نیروهای خارجی حامی رژیم حاکم و متغیر بین‌المللی و نیز نقش رهبری انقلابیون را مورد بررسی قرار داد.

### روند انقلاب چین

به نظر می‌رسد در ترسیم روند هر انقلابی باید به سراغ نقاط آغازین انقلاب رفت. این نقطه آغازین می‌تواند ورود یک متغیر جدید، یک حادثه طبیعی یا غیرطبیعی، دخالت عامل خارجی، یک جنگ

داخلی یا خارجی باشد. نقطه آغازین موقعی است که مردم یک جامعه کم کم در این مسیر قرار می گیرند که این رژیم دارای ضعفها و کاستیهایی است که امید به اصلاح آن نیست و باید حاکمیت موجود از بین برود. در جستجوی آغاز حرکت انقلابی منجر به انقلاب کمونیستی ۱۹۴۹ در چین به نظر می رسد جنگ تریاک نقطه آغاز مناسبی بوده باشد، چرا که موجب نفوذ گسترده کشورهای خارجی، واگذاری امتیازات متعدد و آشکار شدن ضعفهای نظام حاکم گردیده و قدرت موجود را در سراسیبه انحطاط قرارداد.

### ۱) جنگ تریاک و عواقب آن

زمانی که چین برای اولین بار در اوایل قرن شانزدهم با کشورهای غربی ارتباط برقرار کرد، غریبهها را وحشی می دانست. به استثنای روسها، تجار خارجی اجازه ورود به پکن را نداشتند و همگی به بندر کانتون (بندری که در آن تجارت توسط نمایندگان خارجی انجام می گرفت) گسیل می شدند. بنابراین، در اوایل امپراتوری منچوچینگ، سدّ عظیمی در مقابل نفوذ دولتهای خارجی ایجاد شده بود (شاهنده ۱۳۶۸: ۶).

غریبهها برای نفوذ در کشور چین از کالای به اصطلاح تجاری تریاک استفاده کردند. اما در سال ۱۸۳۹ از تجارت تریاک توسط خارجیها در بندر کانتون جلوگیری به عمل آمد. این برخورد و به آتش کشیده شدن محموله تریاک انگلیسیها منجر به جنگ تریاک اول شد که از نوامبر ۱۸۳۹ تا اوت ۱۸۴۲ ادامه یافت و منجر به پیروزی بی چون و چرای بریتانیا گردید. در روز ۲۹ اوت ۱۸۴۲ دولت چین با انگلستان قرارداد نانکن را منعقد کرد که در آن قید شده بود، دولت چین هنگ کنگ را در اختیار انگلستان بگذارد و ۲۱ میلیون یوان به عنوان غرامت بپردازد و پنج بندر نیز به عنوان بنادر تجاری باز شوند. همچنین قید شده بود تعرفه گمرکی صادرات و واردات بایستی بنا بر توافق طرفین تعیین شود (طاهری ۱۳۷۵: ۶۰). اما این اقدام با مقاومت مردم مواجه شد. نتیجه مقابله مردم با نفوذ خارجیها منجر به وقوع «جنگ دوم تریاک» شد که با حمله انگلیسیها در اکتبر ۱۸۵۶ به شهر گوان جو آغاز گردید و نهایتاً امتیازات دیگری به متجاوزان واگذار شده و دولت چین تجارت تریاک را به عنوان بازرگانی مشروع و قانونی پذیرفت. نهایتاً چین پس از جنگهای تریاک به حالت نیمه مستعمره در آمد. مرتجعین برای حفظ سلطه و ادامه ظلم و ستم خود بر مردم چین با نیروهای خارجی زد و بند می کردند و علیه مقاومت مردم چین وارد عمل می شدند. زمامداران

فئودالی چین به سرکردگی ملکه سی شی (۱۸۳۵-۱۹۰۸) با اتکا به گروههای نظامی بر سراسر کشور مسلط بودند. جنگهای طولانی کشاورزی را کاملاً خراب کرد و زندگی مردم روز به روز سخت‌تر شد.

## ۲) انقلاب ۱۹۱۱

در قرن نوزدهم، کشور چین رو به زوال داشت، ولی امپراتوران این کشور سرسختانه با هر نوع تغییر اساسی و بنیانی در کشور مخالفت می‌کردند. زمانی که هجوم غرب به چین آغاز شد و جنگ به آنها تحمیل گشت، دولتمردان چین ضمن ادامه دادن به سیاستهای کهنه خود، همیشه در فکر راه حل بودند. آنان هنوز بر این عقیده بودند که قدرت تمدن چین، وحشیهای اروپایی را از کشور بیرون خواهد راند. اما این طرز فکر چیزی بیش از یک رؤیای تلخ نبود و در اواخر قرن نوزدهم مهاجمان غربی با خود اسلحه، ماشین آلات و تفکر جدیدی به چین آوردند که به هیچ وجه با بافت نظام امپراتوری مطابقت نداشت و فقط باعث از هم پاشیدن ریشه‌های سنت دیرینه چین شد (شاهنده ۱۳۶۸: ۱۱-۱۲).

بدین سان از نیمه دوم قرن نوزده و اوایل قرن بیست امپراتوری چین در سراشیبی سقوط قرار گرفت و راه برای انقلاب هموار شد. مقامهای حکومت از نظر سیاسی و اقتصادی ضعیف‌تر شدند و درآمد حاصل از مالیات بر اراضی، که رقم عمده درآمد حکومت و سلطنت بود، مورد تهدید قرار گرفت. حکومت سلطنتی که برای سالیان متوالی توانسته بود براساس همین مالیاتها به حیات خود ادامه دهد با بحران جدی روبرو شد (اسکاچیل ۱۳۷۶: ۹۴).

شورشهای قرن نوزدهم در چین تأثیر غیر قابل‌تردیدی بر شالوده نظام سلطنتی داشت، بیشتر درآمدها صرف هزینه‌های ضد شورش شده و دریافتهای نیز به دلیل همین شورشها سیر نزولی طی می‌کرد. به دلیل اینکه نظام سلطنتی قادر به سرکوب شورشهای گسترده نبود پس از شکست نیروهای سلطنتی در مقابله با شورشیان کار سرکوب شورشها به اشراف محلی و نیروهای نظامی آنان واگذار شد. به دلیل موفقیت اشراف محلی در سرکوب شورشها، سلطنت به ناچار قسمتی از اختیارات متمرکز حکومتی را به آنها واگذار کرد. قدرت بیشتر اشراف محلی به کاهش قدرت اقتصادی و مالی حکومت مرکزی در پکن انجامید (اسکاچیل ۱۳۷۶: ۹۵).

### ۳) جنگ با ژاپن

همه این مسائل داخلی باعث شد تا سلطنت توجه خود را بیشتر معطوف به جریانهای داخلی کند و از تهدیدهای فرامرزی غافل شود. در سال ۱۸۹۴ به دنبال حمله ژاپن به کره، سپاهیان چین و ژاپن در کره با هم روبه رو شدند و جنگ وسیعی در گرفت. در سال بعد، یعنی ۱۸۹۵، سپاهیان چین شکست خوردند. لذا قرارداد «ماگوان» منعقد شد که برطبق آن، چین علاوه بر واگذاری مناطقی از کشورش به ژاپن و پرداخت غرامت به آن کشور، اجازه داد که در بنادر بازرگانی چین کارخانه دایر نماید. شکست چین در جنگ با ژاپن، بین سالهای ۱۸۹۴-۱۸۹۵، چنان تأثیری در افکار عمومی مردم چین گذاشت که دیگر هر نوع اعتقاد و حمایت مردم از حکومت امپراتوری سلب شد (شاهنده ۱۳۶۸: ۱۷). همچنین این شکست این واقعیت را ثابت کرد که برای پیروزی در جنگ مدرن باید به صورت متمرکز نسبت به تغییر بافت صنعتی یا اداری و نظامی کشور اقدام کرد.

نخستین دهه سده بیستم، نقطه پایان امپراتوری هزاران ساله است. نیروهای مخالف که در دوره‌های پیش از بند جسته‌اند، روبه رشد می‌گذارند و به خود سروسامان می‌دهند. نظام سلطنتی می‌کوشد با اجرای یک سیاست اصلاح طلبانه جسورانه‌تر از آنچه کانگ‌بو - وی به خاطرش محکوم شده بود، این مخالفان را خلع سلاح کند. اما زوال نظام بسیار پرشتاب است و اصلاحات به جای آنکه به مثابه ترمزی در برابر انقلاب عمل کند، به آن سرعت می‌بخشد (شنو ۱۳۷۴: ۱۴۱).

در آستانه شورشهای سال ۱۹۱۱، اشراف طرفدار قانون اساسی، تجار و بازرگانان، افسران ارتش و جوانان رادیکال طرفدار سونیات‌سن همگی در مورد سرنگونی رژیم سلطنتی منچو و تشکیل حکومت جدید موضع و رویه‌ای واحد داشتند (اسکاچل ۱۳۷۶: ۹۷-۱۰۰). عقاید سیاسی سونیات‌سن به عنوان رهبر انقلابیون عبارت بود از:

۱. اخراج منچوها از چین و استقرار حاکمیت مردم (بعدها این نظریه به «اصل حکومت مردم» (مین جو) مشهور شد).

۲. ایجاد جمهوری در چین به عنوان «اصل حاکمیت مردم» (مین جوان)؛

۳. تقسیم عادلانه زمین و ملی کردن مالکیت در چین به عنوان «اصل بهزیستی مردم» (مین شنگ).

این اصول پایه و اساس جنبش ملی گردید و پس از آن «سه اصل خلق» نامیده شد (شاهنده ۱۳۶۸:

۲۰). با پیشرفت جنبش، دیگر نظام امپراتوری منچو توانایی ایستادگی در مقابل موج خروشان مردم

را نداشت. این جنبش در نهایت به انقلاب بورژوا دموکراتیک ۱۹۱۱ چین مبدل گشت و نظام امپراتوری ۵ هزار ساله چین برای همیشه از میان برداشته شد.

#### ۴) از انقلاب ۱۹۱۱ تا انقلاب ۱۹۴۹

##### الف) پیامد انقلاب ۱۹۱۱

انقلاب ۱۹۱۱ با وجود اینکه امپراتوری چین را سرنگون ساخت و به عمر نظام سلطنتی در چین برای همیشه پایان داد، ولی در مراحل استقرار نظام جدید و مرحله پیامدی انقلاب و تثبیت قدرت جدید موفق عمل نکرد. در سال ۱۹۱۲ حکومت جمهوری در چین اعلام گردید، معهدا بورژوازی ملی در زمینه مبدل شدن به طبقه حاکم و نگاه داشتن قدرت سیاسی واقعی با شکست روبرو گردید. حکومت دکتر سون که در سال ۱۹۱۲ تشکیل شد جز چند ماهی دوام پیدا نکرد. رهبرانی که پس از دکتر سون قدرت را به دست گرفتند یا جنگ سالارانی بودند که حکومت مطلقه را پیشه خود ساخته بودند یا دیکتاتورهایی که فاشیسم سرلوحه حکومتشان قرار گرفته بود (شاهنده ۱۳۶۸: ۸۷). با این همه، این حکومت دست کم از نظر تئوری یک حکومت ملی بود. اعطای قدرت به آن برحسب رأی نمایندگان ایالتها در مجلس موقتی که در ۲۸ ژانویه تأسیس شده بود، صورت می پذیرفت. اما عملیات حکومت جمهوری خواه با مانع همبستگی برخورد کرد. حکومت تنها در عنوان خود ملی بود. افزون بر ویژگی ایالتی، سست شدن ساختارهای اداری تمامی ابتکارات یک قدرت مرکزی را خنثی کرد. شکست حکومت مرکزی در متحد کردن کشور را تنها با مشکلات الزامی آن نمی توان تبیین کرد، این امر در عین حال ضعف قدرت استقرار یافته به وسیله سون را آشکار می کند: هدف سون یات سن ایجاد یک دموکراسی سوسیالیست میانه رو به سبک غربی با مجلس انتخابی و یک نظام مدرن بود. اما به علت مخالفت عده ای با او همچون یوآن شی کای دست به خرابکاری در اصلاحات سون یات سن می زدند (داری ش ۱۳۶۸: ۷۸).

بعد از اعلام حکومت جمهوری یوآن شی کای برای حفظ نظام سلطنتی تلاش کرد خود را امپراتور بخواند. در مدتی کمتر از ۵ سال پس از انقلاب، انقلابیون به این واقعیت پی بردند که علی رغم سقوط سلطنت منچو فساد دستگاههای اداری و نظامی در سطح ایالات و مرکز همچنان باقیمانده است. بلافاصله پس از انقلاب ۱۹۱۱، قدرت در سطح ایالات به دست نظامیان و ارتش



سپرده شد و کم کم اختلافات فرماندهان نظامی ایالات در مورد سرزمینهای یکدیگر اوج گرفت و این وضع تا سال ۱۹۴۹ کم و بیش ادامه داشت (اسکاچل ۱۳۷۶: ۱۰۰).

در واقع اعلام حکومت جمهوری در سال ۱۹۱۲ تنها به معنی شناسایی قانونی انتقال قدرت واقعی به دست جنگاوران محلی بود. قدرتمندان محلی مدت پانزده سال در رأس امور بودند. در طی این دوران بخشهای عمده‌ای از اشراف قدیمی یا خود جنگ‌سالار شدند یا با جنگسالاران هم پیمان گردیدند و به این وسیله قدرت خویش را حفظ کردند. در نتیجه کل دستگاه اجتماعی و فرهنگی که به موقعیت اشراف مشروعیت بخشیده بود، درهم ریخت (مور ۱۳۶۹: ۱۹۶). نهایتاً با مرگ یوآن و در عصر جانشینان وی، ناپایداری قدرت مرکزی جنبه‌ی مزمن به خود گرفت.

#### ب) شکل‌گیری حزب کمونیست و نقش آن در جریان انقلاب

انقلاب مارکسیستی در روسیه در سال ۱۹۱۷ به وقوع پیوست. سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ آرمانهای مارکسیستی در چین انتشار یافت و منجر به شکل‌گیری تدریجی گروههای جدید شد. نهایتاً در ژوئیه ۱۹۲۱ کنگره بنیانگذاری حزب کمونیست چین در شانگهای برگزار گردید. حزب کمونیست یک عامل کاملاً نوین را وارد زندگی سیاسی چین کرد. در حالی که سایر احزاب سیاسی نمونه‌ی آرمانی خود را در غرب (چه از دیدگاه آرمانی و چه از جهت اشکال سازمانی) جستجو می‌کردند. حزب کمونیست چین مستقیماً از انقلاب اکتبر، آرمان مارکسیستی و طرز تلقی لنین از حزب در مقام انقلابی پیشرو الهام می‌گرفت.

حزب کمونیست از تاریخی که مستقلاً وارد مبارزه سیاسی شد به منظور تسلط بر مراکز مهم کشور و به دست آوردن قدرت سه قیام مسلحانه را رهبری کرد. این شورشها عبارتند از: شورش نانچانگ، شورش معروف به فصل پاییز و شورش کانتون. بین پاییز ۱۹۲۷ تا آغاز سال ۱۹۲۸ رهبری حزب کمونیست چین، با مطالعه تجربیات حاصل از عملیاتهای یاد شده به نتایج متعدد و پراهمیتی دست یافت که آنها را در تنظیم خط مشی‌های بعدی به کار بست. در نیمه اکتبر پس از شکست شورشهای مزبور، دفتر سیاسی موقت کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، تشکیلات محلی را به سازماندهی عملیات چریکی در روستاها و متحد کردن قوای منظم تحت کنترل کمونیستها و نیروهای دهقانی ترغیب نمود، یعنی مبارزه چریکی را به مثابه وسیله‌ای جهت به حرکت درآوردن دهقانان و برای برپا کردن نیروهای مسلح خود، به کار گرفت (شنو ۱۳۷۴ ج ۲: ۵۶).

بعد از شکست در شورشها، نیروهای باقیمانده تحت نام «ارتش سرخ» سازماندهی شدند و به ایجاد پایگاههایی در ارتفاعات بسیار دور افتاده دست زدند. در اواخر سال ۱۹۳۱ مائو تأسیس اولین «جمهوری شورایی چین» را در ناحیه گانگسی اعلام داشت. مقارن این ایام چیان کای چک با تثبیت موقعیت خود دستور نابودی «راهزنان کمونیست» را صادر کرد. با حملات متعدد نظامی و محاصره اقتصادی بالاخره در تابستان ۱۹۳۴ رهبری حزب کمونیست متوجه شد که بایستی پایگاهها را رها کرده و نیروهای نظامی خود را نجات دهد.

### ج) راهپیمایی بزرگ

در نتیجه فشار ارتش ملی نیروهای حزب کمونیست تصمیم گرفتند پایگاههای خود را ترک کرده و به محل امنی پناه ببرند. بنا به نظر مائو نیروهای حزب به سمت ناحیه شن سی، در شمال شرقی که از سال ۱۹۳۱ دارای یک پایگاه نظامی بود، عزیمت کردند. نیروهای نظامی حزب تعدادشان به ۶۰ تا ۸۰ هزار نفر می‌رسید و حدود بیست هزار نفر غیر نظامی آنها را همراهی می‌کردند. راهپیمایی در ۱۶ اکتبر ۱۹۳۴ آغاز شد و مدت یک سال به طول انجامید. این حرکت تاریخی که به نام راهپیمایی بزرگ شهرت دارد یکی از پرحادثه‌ترین ماجراهای تاریخ پرفراز و نشیب حزب کمونیست چین است. این راهپیمایی را می‌توان «جابجایی مکان برای به دست آوردن زمان» نامید. چرا که برای انقلابیون این زمان، فرصت کافی فراهم نمود تا پایگاه نوینی مستقر کنند تا از آنجا انقلاب آغاز شود و در جهات مختلف رشد و توسعه پیدا کند و سرانجام به پیروزی برسد (کاپلان ۱۳۷۵: ۳۶۰). مائو در ۲۷ دسامبر ۱۹۳۵ در توصیف این راهپیمایی آن را یک بیانیه، یک عامل محرک و یک ماشین بذر افشان امید که نهایتاً به پیروزی حزب کمونیست انجامید (چه آن ۱۳۵۷: ۲۸۲).

### د) مائو و مائوئیسم در انقلاب چین

درس بزرگ مائو برای کشورهای توسعه نیافته جهان آن بود که باید مارکسیسم را با وضعیت خاص هر کشور سازگار ساخت نه آنکه به غلط سعی کنیم آن شرایط خاص را با مارکسیسم سازگار سازیم. مائو به مدل مارکس سه اندیشه اساسی افزود: نخست، تحلیل طبقاتی را گسترش داد تا طبقاتی را که سابقاً ممکن بود دشمن جنبش انقلابی به شمار آیند در جبهه انقلاب بگنجانند. دوم،

او در مورد استراتژی جنگ انقلابی چین و آن دسته از راههای بسط استراتژی که برای دیگر موقعیتهای انقلابی قابل کاربرد باشد، طرحهایی اندیشید. سوم، با تکیه بر این مطلب که اندیشه‌های تغذیه‌کننده انقلاب باید از توده‌های شرکت‌کننده در انقلاب ریشه بگیرد نسبت به توده‌ها موضعی انسان‌گرایانه اتخاذ کرد (کوهن ۱۳۸۱: ۱۴۶).

مائو از همان آغاز متوجه اهمیت دهقانان، به عنوان یک نیروی انقلابی و در اثری که در ۱۹۲۶ منتشر ساخت و به مسأله هم‌پیمانان بالقوه در انقلاب پرداخت، محتمل‌ترین متحد انقلابی برای پرولتاریا را گروهی دانست که نام نیمه پرولتاریا را بر آنان نهاد. او پنج دسته را با این عنوان مشخص کرد: (۱) دهقانان نیمه مالک؛ (۲) دهقانان تهیدست؛ (۳) افزارمندان کوچک؛ (۴) پادوهای فروشگاهها و (۵) دستفروشها. اما جالب توجه‌ترین گروهها دو دسته اول بودند که می‌شد آنها را به دهقانان سطح بالا، میانه حال و سطح پایین تقسیم کرد. عملاً تمام حرف مائو این بود که استثمار شده‌ترین افراد جامعه مستعدترین افراد برای انقلاب در برابر استثمارگران هستند (کوهن ۱۳۸۱: ۱۵۱).

#### ه) انقلاب ۱۹۴۹

پایان جنگ علیه ژاپن، دو رقیب حکومتی در چین را وادار به تصرف مناطقی کرد که قبلاً تحت اشغال ژاپن بود (مناطق شرقی کشور). اولین مرحله خصومت کمونیستها و ملی‌گرایان (گومین دانگ) با دخالت امریکا در ژانویه ۱۹۴۶ به پایان رسید. ولی در ماه مارس همان سال، مجدداً در گیربها آغاز شد و جنگ داخلی با ابعاد گسترده‌تری ادامه یافت (شاهنده ۱۳۶۸: ۴۹). ابعاد جنگ داخلی بسیار وسیع بود. با وجود نداشتن کادر نظامی کافی ارتش آزادی بخش خلق توانست بر ارتش بزرگ گومین دانگ چیره شود. سالهای انزوا، سپری کردن جنگ در فقر و تنگدستی و از خودگذشتگی نتیجه داد و ارتش آزادی بخش خلق به هدف خود رسید. در ژانویه ۱۹۴۹، پکن به طور مسالمت‌آمیز تسلیم شد و در اول اکتبر همان سال، مائو و دیگر رهبران حزب، در میدان «تین‌آن‌من» یعنی «میدان صلح آسمانی» پکن، حکومت جمهوری خلق چین را اعلام کردند.

#### مقایسه تطبیقی انقلاب اسلامی ایران و انقلاب چین

در بحث مقایسه تطبیقی دو انقلاب چهار بعد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را مورد بحث قرار داده و هر یک از ابعاد را با مؤلفه‌ها و متغیرهای دخیل که در بحث نظری بدان اشاره شد،

توضیح خواهیم داد. لازم است ذکر شود که ممکن است برخی مؤلفه‌ها و متغیرها را به سادگی نتوان در این ابعاد چهارگانه جا داد و امکان دارد بعضی از شاخصها و مؤلفه‌ها دارای وجوه مشترک در چند بعد باشند که تسامحاً در یکی از ابعاد آورده شده است.

### (۱) بعد فرهنگی

در بُعد فرهنگی شکل‌گیری و تبلور فرهنگهای سیاسی مقاومت و نقش ایدئولوژی، آرمانهای انقلابیون و نقش مذهب در دو انقلاب مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

ایدئولوژی محوری جزء نکات اشتراک انقلابات ایران و چین است. وجه بازخوانی و باز تفسیر ایدئولوژیهای موجود نیز در هر دو انقلاب مشترک است، آنچه در ایران به عنوان فرهنگ انقلاب مطرح گردید یک ایدئولوژی بود، در بستر ایدئولوژی فراگیر دنیا به اسم اسلام، که انقلاب ایران با تکیه بر بخشی از این ایدئولوژی اسلام که شیعی بود و آن هم شیعه باز تفسیر شده که شیعه انقلابی است، حرکتی را آغاز کرد. در چین نیز که انقلابش با یک نظام سوسیالیستی آغاز شد، سوسیالیسم چینی سوسیالیسم اقلیتی است در مقابل سوسیالیسم روسی اکثریتی، که مائو با بازخوانی این سوسیالیسم و تطبیق آن با وضعیت جامعه چینی به بومی کردن آن پرداخت (شنو ۱۳۷۴: ۸۹). لذا هم انقلاب ایران و هم انقلاب چین توانستند به عنوان دو ایدئولوژی انقلابی در درون ایدئولوژی بزرگ‌تر خودشان عمل کنند. یعنی هم مائوئیسم نسبت به مارکسیسم روسی زمان خودش رادیکالی و انقلابی تلقی می‌شد و هم ایدئولوژی شیعه ایران نسبت به جو اسلام رایج در کشورهای اسلامی، رادیکالی و انقلابی تلقی می‌گردید (حاضری ۱۳۷۹: ۴۰).

در مقایسه ایدئولوژی دو انقلاب، مسأله قابل ذکر دیگر اینکه ایدئولوژی چین یک ایدئولوژی وارداتی بود که از طریق روسیه وارد چین شده بود، که البته ایدئولوژی بومی شده این کشور بود که در انقلاب مؤثر افتاد نه ایدئولوژی وارداتی. اما ایدئولوژی انقلاب ایران یک ایدئولوژی ملی و بومی و برآمده از تاریخ و فرهنگ اسلامی ایران بود. فرهنگ سیاسی که در ایران شکل گرفت آمیزه‌ای بود از ملی‌گرایی، عدالت اجتماعی و مذهب که راه را برای اتحاد طبقات چندگانه فراهم کرد و توانست گروههای مختلف را که شامل طبقات متوسط و تقریباً بالا هم می‌شد، دور هم جمع کند (فورن ۱۳۸۴: ۳۰۷). در چین نیز نقطه آغازین شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مقاومت از سال ۱۹۱۱ به بعد بود. در سال ۱۳۴۹، نیروی نظامی و حزب مائو با تکیه بر اقتدار ایدئولوژیکی که در

برابر حزب کومین تانگ چیان کای شک داشت، در نبرد با او، به ویژه در مناطق روستایی، پیروز شد و کسوت دفاع از ملی گرایی را که در جنگ جهانی به کومین تانگ داده شده بود، با قدرت از او پس گرفت (فورن ۱۳۸۴: ۳۰۸).

این دو انقلاب از نظر آرمانهای انقلابی نیز دارای اشتراکات و افتراقاتی می‌باشند. با اینکه دو کشور هیچ‌گاه به طور کامل مستعمره کشور دیگر نشدند، در سالهای قبل از انقلاب به نحو چشمگیری حاکمیت ملی این کشورها زیر سؤال رفته و از طرف قدرتهای برتر مورد تحقیر قرار گرفته بودند. امریکا و انگلیس در قبال ایران، و ژاپن در قبال چین این وضعیت را به وجود آورده بودند (فورن ۱۳۸۴: ۳۰۸-۳۰۷) لذا آرمان استقلال طلبی یکی از وجوه مشترک دو انقلاب بود. در زمینه عدالت خواهی نیز در انقلاب چین مشی کونیستی این آرمان را تبلیغ می‌کرد و در انقلاب ایران نیز ایدئولوژی اسلامی به واسطه وجود شکافهای طبقاتی جامعه ایران به این مسأله می‌پرداخت. اما مسأله مورد تفاوت در بحث آرمان انقلابیون این بود که در انقلاب ایران، دین و معنویت خواهی نقش بارزی داشت در حالی که در انقلاب چین این عامل اصلاً مطرح نبود. در انقلاب چین مذهب نقشی ایفا نمی‌کرد، در حالی که در انقلاب ایران، برعکس، این نقش کاملاً حاکم بود. مذهب نقشی مشروعیت‌زدایی بارزی در انقلاب ایران داشت و موجب زیر سؤال بردن مشروعیت حاکمیت موجود شد و در مقابل برای انقلابیون و رهبران آن نقش مشروعیت‌زا داشت. همچنین، ایدئولوژی انقلابی نیز یک ایدئولوژی دینی بود و در بسیج توده‌ها و سازماندهی انقلابیون نقش اساسی داشت.

## ۲) بعد اجتماعی

در بعد اجتماعی مقایسه باید به میزان مشارکت در انقلاب، طبقات و نیروهای اجتماعی انقلابی و حامی رژیم حاکم و متغیر خارجی و بین‌المللی، اشاره کرد. در هر دو انقلاب ایران و چین نقش و مشارکت گسترده مردم از اشتراکات دو انقلاب است. اما تفاوت عمده در مورد حضور طبقات و نیروهای اجتماعی مختلف در دو انقلاب است. تقریباً همه پژوهشگران جدی ایران برآنند که انقلاب ایران حاصل ائتلاف طبقاتی بود. انقلاب با تظاهرات عظیم و گسترده مردم علیه حکومت همراه بود. تظاهراتی که بزرگ‌ترین جمعیت تاریخ بشری را به خیابانها آورد (فورن ۱۳۷۸: ۵۶۶). مجموعه نامتجانسی از نیروهای اجتماعی مختلف از قبیل کارگران صنایع و بخش خدمات،

روشنفکران، کارمندان، علما، طلاب، حاشیه‌نشینان شهری، بازاریان، زنان، و ... در انقلاب ایران صاحب نقش بودند (فورن ۱۳۷۸: ۵۶۷) اما در انقلاب چین چنین ائتلافی را شاهد نیستیم، بلکه طبقه عمده انقلابی طبقه دهقان است (مور ۱۳۶۹: ۲۲۳). مسأله قابل ذکر دیگر اینکه رژیم حاکم چین از حمایت طبقات بالا و بورژوازی برخوردار بود، در حالی که در ایران با توجه به اقتصاد رانتیر رژیم حمایت طبقات بالا به همراه داشت، اما با افول قیمت نفت و سیاستهای اقتصادی نامناسب، همراه با شیوه‌های استبدادی حمایت آنها را از دست داد (معدل ۱۳۸۲: ۱۱۶-۱۱۵). رژیم پهلوی تقریباً از تمامی طبقات اجتماعی فاصله گرفته بود. اسکاچپل معتقد است که دولت محمد رضا شاه با اتکا به درآمدهای نفتی، به مثابه دولتی تحصیلدار از طبقات اجتماعی شده بود و نیازی به مساعدت طبقات اجتماعی احساس نمی‌کرد و این امر سرانجام دولت را با بحران مشروعیت مواجه کرد (اخوان مفرد ۱۳۸۱: ۲۶۷). دیگر اینکه بر خلاف انقلاب چین که در آن دهقانان نقش اساسی داشتند، در انقلاب ایران این قشر دارای نقش بسیار کم‌رنگتری بودند و در مراحل پایانی مبارزه انقلابی به انقلابیون پیوستند.

نقش محوری در انقلاب ایران، بر عهده روحانیون، بازاریان و دانشجویان بود، ولی به تدریج سایر طبقات هم به انقلاب پیوستند. روحانیت مذهبی از طریق حوزه‌های علمیه و نیز مساجد، حسینیه‌ها، تکایا و هیأت‌های مذهبی که گاه در امور سیاسی فعال می‌شدند به مثابه شبکه‌های ارتباطی وسیع دست به بسیج مردم زدند (اخوان مفرد ۱۳۸۱: ۱۸۸). در زمان آیت‌الله بروجردی در مقام مرجعیت جهان تشیع، در تشکیلات حوزه‌های علمیه تغییراتی ایجاد شد و پتانسیل خاصی پدید آمد که در مراحل بعدی، امام خمینی از این پتانسیل برای راه‌اندازی بسیج مردمی استفاده کرد (اخوان مفرد ۱۳۸۱: ۱۸۹). نقش و نبوغ امام خمینی در این بود که با طرح و ارزش‌گذاری به مفاهیم و عناصر سیاسی شیعه و عامه فهم کردن و ارتباط دادن آن با مسائل جاری سیاسی و اجتماعی جامعه ایران آنها را از نو زنده کرد و مردم را به تحقق‌شان ترغیب نمود (هنری لطیف‌پور ۱۳۷۹: ۱۳۶). همچنین سازماندهی خاص روحانیت، تعداد قابل توجه و نیز پراکندگی آنان در داخل و خارج از کشور باعث شده بود تا دستگاه‌های امنیتی رژیم نتوانند آنان را کنترل و سرکوب کنند. این امر یکی از دلایل نفوذ گسترده روحانیت شیعی در بسیج مردم بود. از طرف دیگر، وجود شبکه‌های ارتباطی نهادینه شده، این روند را تسهیل می‌کرد (اخوان مفرد ۱۳۸۱: ۱۹۲).

### ۳) بعد اقتصادی

از نظر مقایسه ساخت اقتصادی باید گفت که کشور چین دارای یک اقتصاد نیمه فئودالی و وجه تولید آسیایی و متکی به اقتصاد کشاورزی بود که عمده درآمد این کشور از راه تولید محصولات کشاورزی به دست می‌آمد. در این ساخت زمین‌داران برای تضمین حقوق مالکیت خود و دریافت اجاره زمین به دستگاه دیوانی دولت امپراتوری متکی بودند (مور ۱۳۶۹: ۱۸۲).

در مقابل، ایران از نظر ساخت اقتصادی، کشوری است که بارزترین ویژگی آن اتکا به نفت و درآمدهای نفتی است (فورن ۱۳۸۴: ۳۰۷). این مسأله باعث به وجود آمدن اقتصاد رانتیر و استقلال دولت از طبقات گردیده بود. ایران بر خلاف چین اتکای چندانی به تولید کشاورزی نداشت و در موقعیتی بود که اصلاحات ارضی را به انجام رسانیده و بر خلاف ساختار اقتصادی چین که آن را در معرض شورشهای دهقانی قرار می‌داد، رژیم ایران با چنین مسأله‌ای روبه رو نبود.

از نظر وضعیت اقتصادی دولت و مردم، چین در حوالی سالهای ۱۹۴۹ اقتصادی در هم ریخته، ناتوان و عقب افتاده داشت (مور ۱۳۶۹: ۲۱۸). بیش از یک قرن تسلط بیگانگان بر کشور، نزدیک ۵۰ سال عدم وجود یک دولت مرکزی مقتدر و فساد حکومتی شدید در دوران چیانگ‌کایچک سبب این وضع اقتصادی بود. همچنین وجود جنگهای متعدد داخلی و خارجی در نیمه اول قرن بیستم، محلی برای تولید محصولات کشاورزی و صنعتی و باروری اقتصادی باقی نمی‌گذاشت. از این رو درآمد عمومی کشور و تولید ناخالص ملی بسیار پایین بود و اثرات مخرب تورم شدید در همه ابعاد به ظهور رسیده و فشار تورمی رابطه بین هزینه‌ها و قیمت‌ها را به هم زده بود. با این اوصاف در چین فقر مطلق، چه در بعد دولتی و چه در سطح مردمی، حاکم بود (گلدستون ۱۳۸۵: ۲۷۹).

اما رژیم شاه در ایران در مطلوب‌ترین دوره از شکوفایی و غنای اقتصادی به سر می‌برد که در تمام طول سلطنت ۵۰ ساله پهلوی بی‌سابقه بود. با افزایش سریع و پیش‌بینی ناپذیر درآمد نفتی، ایران نه تنها تبدیل به یکی از کشورهای ثروتمند جهان شده بود، بلکه رژیم شاه با داشتن امکانات وسیع ارزی، نیازمندیهای مواد غذایی و مصرفی کشور را با بهای نازل برای مردم تأمین می‌کرد، به طوری که جامعه ایران به یک جامعه مصرفی تبدیل شده بود (فورن ۱۳۷۸: ۴۷۱-۴۷۲). سطح جامعه و وضع اقتصادی مردم، وضعیتی مطلوب و رفاهی نسبی داشت. در این مورد می‌توان به توزیع ناعادلانه درآمد نفت و وجود شکافهای طبقاتی و مسأله فقر نسبی اشاره کرد. اما بحران اقتصاد جهان که در سال ۱۹۷۳ آغاز شد و تا سال ۱۹۷۶ طول کشید وضعیت ایران را بدتر کرد. این بحران

باعث افزایش فشارهای شدید تورمی بر کشورهای صادر کننده نفت به ویژه ایران شد (معدل ۱۳۸۲: ۱۰۸). این اتفاق با روشهای نامطلوب رژیم شاه در مواجهه با تورم تشدید شد. واردات فزاینده و یارانه‌ای کردن کالاهای اساسی، سیاستهایی بود که دولت برای سرپوش گذاشتن بر فشار تورم اتخاذ می‌کرد. با این حال، این روش با دشواریهای بسیاری روبه‌رو شد. دولت با کسری بودجه مواجه شد، و برای مقابله با آن، کاستن از مخارج اجتماعی را در دستور کار قرار داد، و این باعث ایجاد نارضایتیهای اجتماعی گردید (معدل ۱۳۸۲: ۱۱۱). همه این عوامل دست به دست هم داد تا جماعی بین همه طبقات اجتماعی علیه رژیم پهلوی شکل گیرد.

#### ۴) بعد سیاسی

در مقایسه این بعد می‌توان به متغیرهایی همچون وضعیت ساخت سیاسی، حکومت سرکوبگر، انحصارگرا و متکی به شخص همراه با نیروهای خارجی حامی رژیم حاکم و متغیر بین‌المللی و نیز نقش رهبری انقلابیون اشاره داشت.

از لحاظ وضعیت ارتش و دستگاه سرکوب، بر خلاف چین، ارتش ایران در طول ۵۰ سال قبل از پیروزی انقلاب در هیچ جنگ خارجی مهمی شرکت نکرده بود. محمدرضا پهلوی همچون پدرش به نیروهای مسلح توجه داشت. در طول سلطنت شاه با اینکه هیچ خطری کشور را تهدید نمی‌کرد، سهم نیروهای مسلح از بودجه سالیانه کشور هرگز از ۲۳ درصد کمتر نشد و این درصد حتی تا ۳۵ درصد می‌رسید (محمدی ۱۳۸۲: ۹۵). شاه با افزایش چند برابر شمار نظامیان بودجه سالانه ارتش را از ۲۹۳ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ به ۱/۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۳ و پس از چهار برابر شدن قیمت نفت به ۷/۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ رساند (آبراهامیان ۱۳۷۹: ۵۳۵). در این مقطع از تاریخ ایران، ارتش از بعضی جهات بهترین دوران را سپری می‌کرد. علاوه بر ارتش و سایر نیروهای مسلح، رژیم شاه از حمایت سازمان مخوف ساواک نیز برخوردار بود.

اما در مورد انقلاب چین - همان‌طور که در مباحث قبلی عنوان شد - چین قبل و بعد از انقلاب ۱۹۱۱ درگیر جنگها و نزاعهای گسترده داخلی و خارجی بود. از یک طرف شورشهای گسترده داخلی که به صورت جنگهای چریکی و درگیریهای مسلحانه شدید بود؛ از طرف دیگر،



جنگ با ژاپن که موجب تحلیل قوای نظامی این کشور گردید و دستگاه سرکوب را کاملاً از کار انداخت. آنگونه که مائو می‌گوید: «تنها در نتیجه پیکارهای ۲۷ ماه اخیر (از ژوئیه ۱۹۴۶ تا نوامبر ۱۹۴۷) یک میلیون و ششصد و نود هزار نفر از ارتش منظم و غیر منظم چانکایجک کشته مجروح یا اسیر گردیده‌اند (تسه دون ۱۳۵۷: ۸). در مقایسه اوضاع کلی سیاسی دو کشور، چین بعد از انقلاب ۱۹۱۱ عملاً فاقد دولت مرکزی مقتدر بود و وضعیت سیاسی کاملاً آشفته و بحرانی داشت، به طوری که در فاصله بین چند دهه آخر قرن نوزدهم تا سال ۱۹۴۹ جمعاً ده قانون اساسی یا سند قانونی در چین اعلام و به اجرا گذاشته شد. در حالی که در ایران، به ویژه بعد از ۲۸ مرداد، شاهد حکومت تثبیت شده و مستقر بودیم تا جایی که کارتر، رئیس جمهور وقت امریکا، ایران را جزیره ثبات خواند.

در خصوص نقش عامل خارجی در دو انقلاب، باید گفت که کشور چین بر اساس نظریه اسکاچپل در رقابت با رقبای کشورهای همسایه، مخصوصاً ژاپن، وارد پروسه نوسازی و مدرنیزاسیون گردید، ولی ایران نوسازی خود را بر اساس طرح و نسخه امریکا برای کشورهای تابع خود، به اجرا درآورد که این نوسازی بر اساس نیاز درونی کشور نبود.

در مورد نقش متغیر خارجی در انقلاب چین، جروم معتقد است: اگر تولد انقلاب چین نیاز به یک ماما داشت، ژاپن همواره آماده ایفای این نقش بود و دو بار نقش مامایی خود را ایفا نمود (چه آن ۱۳۵۷: ۳۸). انقلاب چین زمانی رشد یافت که جنگ و تهاجم خارجی قدرت و مشروعیت نظام اجتماعی - سیاسی موجود در چین را به چالش کشاند. کمونیستها توانستند با ترکیب برنامه اجتماعی‌شان با وظیفه مقاومت در برابر دشمن خارجی امتیازات مهمی کسب کنند. مسأله دیگر در مورد انقلاب چین تأثیر انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و تأثیرگذاری کمینترن است که موجب ورود و پایه‌ریزی کمونیسم در چین شد.

در مورد نقش متغیر خارجی و عامل بین‌المللی در انقلاب ایران مسأله قابل ذکر اینکه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که به رهبری امریکا و با مشارکت فعال انگلیس صورت گرفت، امریکا توانست بر قدرت سیاسی حاکم بر ایران و در رأس آن محمد رضا شاه نفوذ گسترده‌ای پیدا کند و به خاطر منافع خود در ایران، همواره به عنوان حامی و پشتیبان رژیم شاه مطرح باشد (مقصودی ۱۳۸۰: ۱۴۵-۱۴۱). لذا بر خلاف چین، تحولات و بحرانهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ که منجر به پیروزی انقلاب گردید در شرایطی بروز کرد که هیچ خطر و مشکلی از خارج، قدرت سیاسی حاکم را تهدید

نمی‌کرد. قدرت اجتماعی شکل گرفته در ایران بدون هیچ‌گونه تأیید یا حمایت بین‌المللی مبارزه خود را برای سرنگونی رژیم شاه شدت بخشیدند (محمدی ۱۳۸۲: ۱۰۶). در مقابل رژیم حاکم در ایران از نظر حمایت بین‌المللی در مطلوب‌ترین موقعیت بود. اما در سالها و ماههای پایانی، ملاحظات بین‌المللی تا حدودی مانع حمایت‌های کاملاً مؤثر از رژیم شاه شد. کارتر هنگامی که در سال ۱۳۵۶ به ریاست جمهوری امریکا رسید بر حقوق بشر به عنوان یکی از بخشهای اصلی سیاست خارجی خود تأکید کرد و به این موضوع اشاره کرد که حکومت‌هایی که حقوق بشر را زیر پا می‌گذارند از دریافت کمک و اسلحه یا هر دوی اینها از سوی آمریکا محروم خواهند بود، و این در مورد ایران کاملاً صدق می‌کرد (هیرو ۱۳۸۶: ۱۰۸).

متغیر دیگری که می‌توان در بعد سیاسی مقایسه مورد بحث قرار داد، نقش رهبری در انقلاب است. برای رهبران انقلاب سه نقش متفاوت و قابل تمایز را می‌توان عنوان کرد که عبارتند از: (۱) به عنوان ایدئولوگ انقلاب با ارائه ایدئولوژی انقلاب ضمن طرد ارزشهای حاکم، ارزشها و کمال مطلوب را ارائه می‌نماید. (۲) به عنوان فرمانده انقلاب که عملاً رهبری مبارزه و جنگ عملی با نظام حاکم را به عهده می‌گیرد و توده‌های مخالف نیز از او تبعیت می‌کنند و استراتژیها، طرحها و تاکتیکهای لازم را ارائه داده و اجرا می‌کند. (۳) به عنوان معمار انقلاب که در حقیقت سازنده جامعه و نظام بعد از پیروزی می‌باشد (حاضری ۱۳۸۶).

در برخی انقلابها نقش رهبر چندان اهمیتی ندارد، اما در هر دو انقلاب چین و ایران نقش رهبری بسیار پررنگ است و این مسأله جزو وجوه تشابه بارز دو انقلاب مزبور می‌باشد. مائو در انقلاب چین از سال ۱۹۳۵ به بعد به تدریج به عنوان رهبری مقتدر و واحد در جامعه مطرح شد و در رأس حزب کمونیست چین، انقلاب را رهبری کرد و به مدت پانزده سال به عنوان ایدئولوگ، رهبر و فرمانده عملیات و هم بعد از انقلاب به عنوان معمار و سازنده انقلاب نقش خود را به عنوان یک رهبر به انجام رساند. همچنین، وی با بازخوانی که از مارکسیسم انجام داد و به بومی کردن آن پرداخت به عنوان ایدئولوگ انقلاب چین مطرح است. در انقلاب ایران نیز امام خمینی<sup>(ره)</sup> که از سال ۱۳۴۲ به بعد به عنوان یک روحانی مخالف بر علیه رژیم شاه به مبارزه پرداخته و از آن زمان به عنوان رهبر مخالفان و انقلابیون در دوران مبارزه و با کسب مقبولیت سریع ایشان از طرف توده‌های مردم و همچنین کسب مرجعیت دینی، لبه تیز حملات خود را متوجه سلطنت و شخص شاه کرده و با مشروعیت‌زدایی از رژیم حاکم، رهبری و اداره انقلابیون مبارز را بر عهده داشتند.

ایشان با برخورداری از پایگاه معنوی، نقش مهمی در مشروعیت بخشیدن و نیز فراگیر کردن تفاسیر و قرائت‌های انقلابی از مفاهیم و عناصر اساسی فرهنگ تشیع مانند شهادت، انتظار، تقیه و امر به معروف و نهی از منکر ایفا نمودند (هنری لطیف پور ۱۳۷۹: ۱۳۵). بنابراین از امام خمینی<sup>۱</sup> به مانند مائو، به عنوان ایدئولوگ انقلاب نام برده می‌شود که در دوران تثبیت انقلاب و بعد از پیروزی نیز تا زمان رحلت در رأس امور بودند.

در شیوه بسیج و تاکتیک مبارزاتی نیز وجوه افتراق بارزی در مقایسه دو انقلاب به چشم می‌خورد. در چین نیروهای نظامی دولت کهن با مردم غیر مسلح روبه‌رو نبودند، آنان با مردم مسلح و متشکل در ارتش انقلابی رو به‌رو بودند. در چین انقلاب مسلح با ضد انقلاب مسلح می‌جنگید. این یکی از خصلت‌های ویژه و یکی از امتیازات انقلاب چین است و اهمیت خاص ارتش انقلابی چین در همین امر نهفته است (استالین ۱۳۵۸: ۱۰). جنگ مسلحانه ارتش سرخ با رژیم حاکم و مبارزه چریکی در روستاها از وجوه بارز تاکتیک مبارزاتی انقلابیون چین است. در مقابل در انقلاب ایران، مبارزه غیر مسلحانه و غیر چریکی و استفاده از تظاهرات خیابانی و اعتصابات گسترده و انجام راهپیمایی‌های بدون خشونت و سعی در جذب و خنثی کردن ارتش، در مشی مبارزاتی انقلابیون قرار داشت.

در شیوه بسیج نیز در انقلاب چین استفاده از راهپیمایی طولانی که قبلاً درباره نقش آن توضیح داده شد و استفاده از شبکه ارتباطی حزب کمونیست را می‌توان نام برد. در مقابل در انقلاب ایران، استفاده از عناصر و مناسک و مراسم مذهبی از قبیل استفاده از هیأت‌ها و تکایا و مراسم چهل‌مها و همچنین سازماندهی توسط روحانیون استفاده از اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها، و نوارهای صوتی را می‌توان نام برد (فورن ۱۳۷۸: ۵۶۸).

### نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان اصلی‌ترین وجوه تشابه و تفاوتها را به عنوان نتیجه‌گیری به شرح زیر بیان کرد:

۱. در بعد فرهنگی، سه مؤلفه شکل‌گیری و تبلور فرهنگ‌های سیاسی مقاومت و ایدئولوژی، آرمان انقلابیون و مذهب را می‌توان به عنوان مهم‌ترین تشابهات بین دو انقلاب نام برد. اما این دو

۱. حضرت امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب و مرجعیت دینی، چه به لحاظ شخصیتی و چه معرفتی و علمی، با هیچ یک از ایدئولوگ‌های انقلابی دیگر قابل مقایسه نیست، و اینجا تنها به مثابه رهبر انقلاب ایران در مطمح نظر قرار دارد.

انقلاب از نظر محتوا در سه مؤلفه ذکر شده تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. به عنوان نمونه، در بعد ایدئولوژی انقلاب، انقلاب ایران، اسلامی و با تکیه بر مذهب شیعه بود، در حالی که در انقلاب چین این ایدئولوژی سوسیالیستی بود. یکی دیگر از مهم‌ترین وجوه اشتراک این دو انقلاب این بود که این دو کشور هرگز به صورت مستقیم تحت سلطه استعمار نبوده‌اند و آرمان خود را بازگشت به استقلال و اقتدار خود می‌دانستند.

۲. در بعد اجتماعی، در هر دو انقلاب ایران و چین نقش و مشارکت مردم از اشتراکات است. اما تفاوت عمده در مورد حضور طبقات و نیروهای اجتماعی مختلف است. تقریباً همه پژوهشگران جدی ایران برآنند که انقلاب ایران حاصل ائتلاف همه طبقات بود. اما در مورد انقلاب چین ائتلافی را شاهد نیستیم، بلکه طبقه عمده انقلاب طبقه دهقان است.

۳. در بعد اقتصادی، مهم‌ترین وجه افتراق این دو کشور در این است که کشور ایران از نظر ساخت اقتصادی بارزترین ویژگی‌اش اتکا به نفت و درآمدهای نفتی بود. این مسأله باعث به وجود آمدن اقتصاد رانتیر و استقلال دولت از طبقات گردیده بود. در مقابل، ساخت اقتصادی کشور چین متکی به اقتصاد کشاورزی بود و زمین‌داران برای تضمین حقوق مالکیت خود و دریافت اجاره زمین به دستگاه دیوانی دولت امپراطوری متکی بودند. همین مسأله نیز چین را در معرض شورشهای دهقانی قرار می‌داد، در حالی که در ایران چنین مشکلی وجود نداشت. تفاوت دیگر اینکه رژیم ایران در آستانه انقلاب در مطلوب‌ترین دوره از شکوفایی و غنای اقتصادی به سر می‌برد، اما دولت و مردم چین در آستانه انقلاب از نظر وضعیت اقتصادی، اقتصاد در هم ریخته، ناتوان و عقب افتاده داشتند.

۴. در بعد سیاسی، می‌توان به متغیرهایی همچون وضعیت ساخت سیاسی، وضعیت ارتش و دستگاه سرکوب و نقش رهبری در دو انقلاب ایران و چین اشاره کرد. یکی از تفاوت‌های این دو کشور در مورد وضعیت سیاسی ارتش و دستگاه سرکوب این بود که ارتش ایران برخلاف چین در ۵۰ سال قبل از پیروزی انقلاب، در هیچ جنگ خارجی شرکت نکرده بود و از لحاظ نظامی در بهترین وضعیت به سر می‌برد. اما چین در قبل و بعد از انقلاب ۱۹۱۱ درگیر جنگها و نزاعهای گسترده داخلی و خارجی بوده است. در خصوص نقش متغیر خارجی می‌توان گفت که هر دو کشور متأثر از یک یا چند متغیر بین‌المللی بودند. کشور چین به خاطر تهاجم ژاپن تضعیف شده بود، از طرف دیگر متأثر از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و ورود و پایه‌ریزی کمونیسم چینی در آن کشور

شده بود. عامل خارجی در مورد ایران از دو موضع متفاوت برخوردار بود، در حالی که در طول سالهای حکومت پهلوی از ایران حمایت می‌کردند، اما در اواخر دوران پهلوی سیاست حقوق بشری کارتر محمد رضا شاه پهلوی را در وضعیت سختی قرار داد. متغیر دیگر که در هر دو انقلاب بسیار پر رنگ بوده، نقش رهبری است. مائو در انقلاب چین به عنوان رهبری مقتدر و واحد در جامعه مطرح شد و در رأس حزب کمونیست انقلاب را رهبری کرد. در انقلاب ایران نیز امام خمینی از سال ۴۲ به بعد به عنوان رهبر انقلاب نقش مؤثری در پیروزی و دوام آن داشتند. اگر بخواهیم موارد مطرح شده را در یک جدول ارائه دهیم مدل زیر به دست می‌آید:

کشورها و انقلابها	بعد فرهنگی	بعد اجتماعی	بعد اقتصادی	بعد سیاسی
انقلاب اسلامی ایران	- ایدئولوژی فراگیر به اسم اسلام - فرهنگ سیاسی ملی‌گرایی، عدالت اجتماعی و مذهب.	- شکل‌گیری مشارکت گسترده مردم از همه طبقات.	- اتکا به نفت و درآمدهای نفتی و وضعیت مطلوب اقتصادی در سالهای قبل از انقلاب.	- ارتش و دستگاه سرکوب قدرتمند. - وجود رهبری مقتدر و واحد که به عنوان مرجعیت دینی از مشروعیت بالایی برخوردار بود. - سیاست حقوق بشری کارتر و وضعیت مسیهم ایران از لحاظ حمایت‌های بین‌المللی. - مبارزه غیر مسلحانه غیر چریکی و استفاده از تظاهرات خیابانی و اعتصابات گسترده و انجام راهپیمایی‌های بدون خشونت.
انقلاب چین	- ایدئولوژی مارکسیستی-بازخوانی شده توسط مائو. - فرهنگ سیاسی دفاع از ملی‌گرایی اما فاقد مذهب.	- مشارکت گسترده، اما بیشتر شامل طبقه دهقانان.	- اقتصاد نیمه فئودالی و متکی به کشاورزی و در هم ریختگی و وضعیت بد اقتصادی در آستانه انقلاب.	- ارتش و دستگاه سرکوب ضعیف به علت جنگهای خارجی و درگیریهای داخلی. - متغیر بین‌المللی حمله ژاپنها و تسریع انقلاب - وجود رهبری مقتدر و واحد. - از وجوه بارز تاکتیک مبارزاتی جنگ مسلحانه و مبارزه چریکی در روستاها.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۹) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ پنجم.
- اخوان مفرد، حمید رضا. (۱۳۸۱) *ایدئولوژی انقلاب ایران*، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- استالین، یوسیف. (۱۳۵۸) *درباره انقلاب چین*، ترجمه علی برقی، تهران: انتشارات پژوهشکده.
- اسکاچیل، تدا. (۱۳۷۶) *دولتها و انقلابهای اجتماعی*، ترجمه سید مجتبی روئین تن، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.
- تسه دون، مائو. (۱۳۵۷) *اوضاع کنونی و وظایف ما*، تهران: انتشارات روند.
- چه آن، جروم. (۱۳۵۷) *انقلاب چین*، ترجمه ضیاء شفیعی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حاضری، علی محمد. (۱۳۷۹) «تأملی در علل و پیامدهای انقلاب فرهنگی»، *فصلنامه متین*، س دوم، ش ۸، صص ۵-۴۱.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۶) *تقریرات کلاسی درس مقایسه تطبیقی انقلابها*، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- داریبی شر، یان. (۱۳۶۸) *تحولات سیاسی در جمهوری خلق چین*، ترجمه عباس هدایت وزیری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- شاهنده، بهزاد. (۱۳۶۸) *سیاست و حکومت در چین*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- شنو، ژان. (۱۳۷۴) *تاریخ چین*، ترجمه شهرنوش پارسپور، تهران: نشر علم.
- طاهری امین، زهرا. (۱۳۷۵) *چین*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- فورن، جان. (۱۳۷۸) *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر رسا.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۴) *نظریه‌پردازی انقلابها*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- کاپلان، لورنس. (۱۳۷۵) *مطالعه تطبیقی انقلابها از کرامول تا کاسترو*، ترجمه محمدعلی عبداللهی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول.
- کوهن، آلوین استانفورد. (۱۳۸۱) *تئوریهای انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- گلدستون، جک. (۱۳۸۵) *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلابها*، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- محمدی، منوچهر. (۱۳۸۲) *انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه*، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول.
- مقصودی، مجتبی. (۱۳۸۰) *تحولات سیاسی - اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۴۰)*، تهران: انتشارات روزنه.

- معدل، منصور. (۱۳۸۲) *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب*، ترجمه محمد سالار کسرای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- مور، برینگتن. (۱۳۶۹) *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- هنری لطیف پور، یدالله. (۱۳۷۹) *فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- هیرو، دیلیپ. (۱۳۸۶) *ایران در حکومت روحانیون*، ترجمه محمد جواد یعقوبی دارابی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.